



فیلسوف شاهد زمان خود است/ جنگ و صلح از جلوه های مهم تاریخ اند

داوری اردکانی با بیان اینکه فیلسوف، شاهد زمان خود است در پاسخ به این پرسش که چرا فلسفه باید به جنگ و صلح بپردازد، گفت: وجود در تاریخ جلوه می کند و جنگ و صلح نیز جلوه های مهم تاریخ اند.

داوری اردکانی با بیان اینکه فیلسوف، شاهد زمان خود است در پاسخ به این پرسش که چرا فلسفه باید به جنگ و صلح بپردازد، گفت: وجود در تاریخ جلوه می کند و جنگ و صلح نیز جلوه های مهم تاریخ اند.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست «فلسفه، صلح و جنگ»؛ به مناسبت روز جهانی فلسفه صبح امروز در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم در این نشست گفت: یکی از اشکالاتی که به فلسفه و اهل فلسفه می شود این است که از مقدمات فلسفی به همه چیز می توان رسید. هم به صلح می توان رسید و هم می توان گفت جنگ از کجاست. چرا ما روز جهانی فلسفه را به بحث صلح و جنگ بپردازیم مگر چه اتفاقی افتاده است؟ بعد از جنگ جهانی دوم منطقه ما هیچ وقت بدون جنگ نبوده است. اما در طول این سال ها هیچ گاه از جنگ و صلح سخن نگفته ایم. حالا چه شده است؟

وی افزود: چند وقت پیش از من خواسته شد درباره فلسفه و اسلحه یادداشتی بنویسم. من اهل فلسفه هستم اما از اسلحه اطلاعی ندارم. همان طور که به جمله آنتوان چخوف اشاره شد که می گوید اگر اسلحه در صحنه تئاتر است باید از آن استفاده شود، هیچ چیز در جهان بیهوده بیان نمی شود. پس اگر از فلسفه، جنگ و اسلحه صحبت می کنیم حتما علتی دارد.

چرا از فوتبال صحبت می کنم؟

چهره ماندگار فلسفه ادامه داد: ریشه بیشتر شدن جنگ در سال های گذشته را خشونت ها و بی رحمی هایی می دانم که در این سال های اخیر رایج شده که تاکنون سابقه نداشته است. این ها به فلسفه چه ربطی دارد؟ فلسفه موضوعش وجود و اعراض ذاتی وجود و ... است. پس تا جنگ و صلح خیلی راه دارد. به من ایراد می گیرند که چرا راجع به فوتبال صحبت می کنی؟ جنگ و صلح که از فوتبال مهم تر است. واقعیت آن است که فوتبال چنان عظمتی دارد که هر سیاستی در برابر آن تسلیم می شود. حالا متوجه شدید چرا راجع به فوتبال صحبت می کنم؟

جنگ و صلح جلوه های مهم تاریخ اند

وی اضافه کرد: وجود در تاریخ جلوه می کند و جنگ و صلح نیز جلوه های مهم تاریخ اند. پس فلسفه باید به این موضوعات بپردازد. لئو اشتراوس در جدل کتبی با ماکس وبر وقتی از نزاع و صلح صحبت می کند صلح را در گیومه می گذارد. معنی این کار این است که می خواهد بگوید از نظر وبر جنگ اصل است. کانت خودش هم به آن چه که درباره صلح جاودان می خواست، نتوانست باور پیدا کند. هراکلیتوس می گفت مردم آرزو می کنند جنگ نباشد. نمی دانند این دعا نیست بلکه نفرین است. چون اگر جنگ نباشد یعنی نابودی.

فیلسوف شاهد زمان خود است

وی در ادامه گفت: فهم من این است که هستی ایستادن در برابر نیستی است. یعنی این ایستادگی است که صیوروت است. فیلسوف شاهد زمان خود است. فیلسوفانی که راجع به صلح صحبت کرده اند در دورانی می زیسته اند که جنگ شدت داشته است. برای مثال انیشتین نامه ای به فروید دارد که نظر و امیدش درباره صلح را در آن عنوان می کند که نامه ای خواندنی است. حدود ۱۰ سال بعد نامه ای به روزولت می نویسد که آیا می خواهی جنگ پایان پیدا کند؟ منظورش این است که سلاحی می توان ساخت که جنگ پایان پیدا کند. شاید هم هدفش پایان دادن به جنگ بوده است. توجه کنیم که بهترین و اخلاقی ترین مردم دانشمندان هستند. اما می بینیم که همین ها به دنبال ساختن بمب اتم بوده اند. هدف این ها صلح بوده است. بعد از جنگ هم در کار صلح بوده اند.

داوری اردکانی با اشاره به اینکه صلح را با کوشش می توان حس کرد، تصریح کرد: جنگ را با کوشش نباید ایجاد کرد. جنگ وجود دارد و هست. باید از آن پرهیز کرد. این که تا چه حد می توان از جنگ پرهیز کرد در نامه فروید به انیشتین می بینیم. در سرتاسر نامه حرفش این است که نهاد (Id) و باطن ما باطن جنگ است. اگرچه مقدمه چینی می کند که ما گزینه ساختن و زندگی و گزینه نابودی و جنگ داریم، اما می گوید آن چه که راهبر است، گزینه ویرانگری است. این نامه در سال ۱۹۳۲ نوشته شده یعنی زمانی که بوی جنگ می آید.

ایستادن در برابر جنگ، ایستادن وجود در برابر عدم است

وی در ادامه گفت: سلاح چیزی نیست که توسط متخصصین و سازندگان آن ساخته شود. سلاح جزء عمده تکنولوژی زمان ماست که بیشترین پژوهش های علمی روی این حوزه

متمرکز است. علم که ستون و استوانه این عالم است نمی تواند بی تفاوت نسبت به جنگ باشد. بشر همواره در برابر جنگ می ایستد این یعنی وجود در برابر عدم می ایستد. جنگ های موجه معمولاً برای دفاع یا احقاق حق است. اما جنگ هایی نیز وجود دارد که از روی کینه توزی است.

داوری افزود: مخالفین با فلسفه از روی کینه توزی مخالفت می کنند. به ندرت دلیلی بر زیان بار بودن فلسفه دارند. از سه فرد آتنی که ادعاینامه علیه سقراط نوشتند باید پرسید چه چیز شما را علیه سقراط برانگیخته است؟ اجمالاً می توان این پاسخ را داد که سقراط اساس مدینه آتن را بر هم می زند. اما دفاع آن ها از آتن به صورت کینه توزانه ظهور کرده چون در ادعاینامه شان حرف های خیلی مهمی نبود. از آن زمان تا امروز فلسفه مورد قهر و دشمنی بوده است. این جنگ علیه فلسفه را باید قبول کنیم. اما از خدای بزرگ می خواهیم که جهان و بشر کنونی را از جنگ های بزرگی که اگر در بگیرد جهان را نابود می کند حفظ کند.